

شنیدن صدای زن توسط نامحرم

سید محمد صادق موسوی^۱

چکیده

یکی از راه های ارتباط میان انسان ها در جامعه، تکلم و ارتباط گفتاری است که میان زنان و مردان نامحرم نیز وجود دارد که به سبب آن، مرد ناچار است صدای زنان نامحرم را بشنود. این درحالی است که برخی روایات، مردان را از تکلم با ایشان نهی می کند. صدای زنان نامحرم، بر دو گونه است: یا همراه با تلذذ و ریهه است و یا بدون آن ها. تلذذ به معنای لذتی است که ناشی از قوای جنسی باشد و ریهه، خوف وقوع در گناه است. همه فقها شنیدن صدای زن که همراه با تلذذ و ریهه باشد را حرام دانسته اند و به چرایی حرمت آن اشاره چندانی نکرده اند. اما با توجه به بیانات فقها، ادله ای مانند اجماع و سیره متشرعه و مذاق شارع قابل برداشت است علاوه بر اینکه به تعدادی از روایات نیز می توان استناد کرد. اما آن چه محل اختلاف فقها بوده است، حرمت یا عدم حرمت شنیدن صدای عادی و معمولی زن نامحرم است. برخی از فقهای متقدمین آن را مطلقاً حرام دانسته اند و برای حرمت آن به عورت بودن صدای زن و پاره ای از روایات استدلال کرده اند. اما در مقابل، متأخرین و دیگر فقها این نظریه را قبول ندارند. مقاله حاضر، پس از بیان ادله عدم حرمت نظیر قرآن و سنت و سیره متشرعه، به بررسی و نقد ادله قائلین به حرمت می پردازد. همچنین در نهایت، محدوده استماع صدای زن و تفاوت حکم میان سماع و استماع را نیز تحت عنوان «ملحقات» مورد بحث و کنکاش قرار خواهد داد.

۱. طلبه پایه پنجم، حوزه علمیه شهیدین (رهما)

کلمات کلیدی

صدای زن نامحرم- تلذذ- ریه- صدای عادی- حرمت- جواز- قرآن- اجماع- روایات- سیره متشرعه-

سماع- اسماع- استماع

۱. مقدمه

مسئله جواز یا عدم جواز صدای زن توسط مرد نامحرم از زمان قدیم معرکه آرا و اختلاف فقها بوده است، هرچند در عصر حاضر نسبت به این مسئله اختلافی وجود ندارد تا جایی که جواز آن- به سبب ادله ای که به آن ها اشاره خواهد شد- تبدیل به یکی از مسلمات فقهی شده است.

از میان قدماء، تعدادی قائل به حرمت مطلق شنیدن صدای زن نامحرم (حتی صدای عادی) شده اند. ظاهر کلام علامه در کتب مختلفی چون قواعد و تحریر و ارشاد و تلخیص و نیز نظر محقق حلی در شرائع و محقق کرکی در جامع المقاصد و نیز نظر شهید اول بر حرمت است و حتی این نظریه، به مشهور هم نسبت داده شده است. اما در مقابل، متأخرین و فقهای بسیاری حکم به جواز داده اند.

در میان فقهای گذشته نیز، در تمام ابعاد مسئله اختلاف نبود. شنیدن صدای زن نامحرم دو گونه است. شنیدن اختیاری و شنیدن غیر اختیاری. شکی نیست شنیدنی که خارج از اختیار انسان باشد و ناگهانی به گوش انسان برسد، منعی ندارد و اصلاً حکمی بر آن بار نمی شود، چراکه موضوع احکام، فعل اختیاری انسان است.

شنیدن اختیاری نیز دو گونه است: الف) شنیدن صدای معمولی زن نامحرم بدون اینکه تلذذ و ریه ای در کار باشد ب) شنیدن همراه با تلذذ و ریه و یا خوف وقوع در آن.

در میان فقهای قدیم و معاصر، هیچ اختلافی در عدم حرمت شنیدن غیر اختیاری و نیز حرمت شنیدن اختیاری همراه با تلذذ و ریه و یا خوف وقوع در آن، نبوده و نیست. تنها محل اختلاف، شنیدن اختیاری صدای مطلق و معمولی زن است.

بنابراین، از آنجا که شنیدن صدای معمولی زن محل اختلاف است، محل بحث و بررسی اصلی مقاله خواهد بود. هرچند به منظور روشن شدن عناوین تلذذ و ریه و حدود و ثغور آن ها، لازم است شنیدن همراه با تلذذ و ریه نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

از این رو، پس از کنکاشی نسبت به عناوین تلذذ و ریه و روشن شدن چرایی حرمت آن ها، مسئله صدای عادی زن را بررسی خواهیم نمود.

۲. شنیدن صدای نامحرم همراه با تلذذ و ریه

همانطور که اشاره شد، نسبت به حرمت شنیدن صدای زن مادامی که همراه با تلذذ و ریه است، در میان فقها اختلافی نیست.

صاحب ریاض در این زمینه می فرماید:

« و ليس للرجل مطلقاً حتى الأعمى سماع صوت الأجنبية بتلذذ أو خوف فتنه، إجماعاً؛

به اجماع همه فقها، بر مرد حرام است که صدای زن را نامحرم از روی لذت و یا خوف فتنه بشنود، حتی

اگر کور باشد» (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۵۷)

همچنین صاحب جواهر آورده است:

« الأعمى فضلاً عن المبصر لا يجوز له سماع صوت المرأة الأجنبية مع التلذذ أو الرية و خوف الفتنه قطعاً؛

فرد نابینا - چه رسد به بینا (بینا نیز هم داخل حکم است) - چنانچه صدای زن نامحرم را بشنود و همراه با

تلذذ و ریه باشد، قطعاً حرام است» (نجفی، ۱۲۶۶، ج ۲۴، ص ۱۶۹)

ابتدا برای واضح شدن معنای این دو عنوان، لازم است آن ها را از نظر لغوی مورد بررسی قرار دهیم.

۲،۱. ریه و تلذذ در لغت

ریه در لغت، به معنای شک است. یعنی همان نگرانی و اضطراب و عدم اطمینان نفس نسبت به یک مسئله ای (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۷). برخی آن را به یک شک همراه با ترس معنا کرده اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۸).

با توجه به معنای لغوی ریه، می توان برداشت کرد وقتی فقها این کلمه را استعمال می کنند، مقصودشان ترس از وقوع در حرام و گناه است و مترادف است با کلمه «خوف الفتنه» که در عبارات ایشان وجود دارد. مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می فرماید:

«الظاهر أن المراد من الریبة خوف الوقوع معها فی محرم، و لعله هو المعبر عنه بخوف الفتنه» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۷۰)

طبق کلام ایشان، ریه یعنی ترس از وقوع در حرام (احتمال قوی دهد در حرام می افتد) که گاهی با «خوف فتنه» از آن یاد می کنند و این دو یک معنا دارند.

هرچند بعضی مایلند بگویند که ریه و خوف الفتنه دو چیز هستند، به این بیان که خوف الفتنه یعنی ترس از وقوع در گناه ولی ریه خطوراتی است که به ذهن و قلب انسان می آید و اشکال گناه در نظر او مجسم می شود و خود را در حال گناه با آن طرف می بیند و لو می داند هیچ وقت در آن گناه واقع نمی شود، ولی انصاف این است که این دو، یک چیز هستند و دلیلی بر این معانی نداریم (همان).

تلذذ نیز در لغت به معنای همان لذت بردن در فارسی است (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸). یک خوشایندی و رضایت نفسانی است که در نتیجه حصول یک امر موافق با طبع برای انسان رخ می دهد.

۲,۲. تلذذ و ریه، دو عنوان عام

عنوان تلذذ و ریه دو عنوان عامی هستند که در دیگر ابواب فقه نیز به چشم می خورند. مثلاً در مسئله نگاه به نامحرم در قواعد الاحکام آمده است:

« و إلى أهل الذمّة و شعورهنّ، إلّا لتلذّذ أو ریه. و أن ينظر الرجل إلى مثله- إلّا العورة و إن كان شاباً حسن الصورة، إلّا لریه أو تلذّذ؛ نگاه به زنان اهل ذمه و موهای آنان و نیز نگاه مرد به همجنس خود به غیر از عورت، جایز است الا اینکه همراه با تلذذ یا ریه باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶)

تلذذ و ریه در این مسئله موجب حرمت شده است کما اینکه در مسئله شنیدن صدای زن نامحرم موجب تحریم آن شده است.

اما آنچه مورد سوال است، این است که آیا هر مسئله ای که با عنوان تلذذ و ریه همراه شود حرام خواهد شد؟ برای روشن شدن پاسخ این سوال، باید مشخص شود دقیقاً چه نوع لذت بردنی حرام است؟ آیا هر لذتی حرام است یا اینکه حرمت، محدود به نوع خاصی از لذت است؟

بدیهی است که هر لذتی حرام نیست. لذت از خوردن غذا و یا نگاه به مناظر زیبا را شارع حرام نکرده است. آن لذتی که به طور عام و در همه موارد ممنوع است و مورد نهی شارع، آن لذتی است که ناشی از شهوت جنسی و قوای جنسی باشد. چنین لذتی است که انسان را به گناه می کشاند و انسان باید از آن بهراسد. این مطلبی است که از مجموع عبارات فقها در ابواب مختلف بدست می آید.

شیخ انصاری در مفهوم لهُو حرام فرموده است: «اللّهُو ما تلتذّ به النفس و ينبعث عن القوى الشهویة» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸)

طبق این بیان، آنچه موجب حرمت لهُو شده است، لذتی است که ناشی از قوای شهوانی و جنسی است. چنین لذتی، زمینه و بستر سازی است برای گناه. در واقع تمایل به انجام گناه را در انسان تقویت می کند.

از همین جهت، همه لذت‌هایی که در روایات ممنوع دانسته شده اند، نسبت به مسائل جنسی هستند (که به برخی از این روایات اشاره خواهد شد).

همچنین ریه، زمانی حرام خواهد بود که خوف وقوع در محرّمات جنسی وجود داشته باشد. اما کاری که با انجام آن خوف وقوع در مطلق گناه برود، می تواند از باب مقدمه گناه مورد بررسی قرار گیرد که در همه موارد حرام نخواهد بود و بحث آن خواهد آمد.

توجه به این مسئله که لذت حرام، لذت ناشی از قوای جنسی و شهوانی است نه هر لذتی، اشکالات احتمالی در این زمینه را اسخ خواهد داد و لذت حرام و حلال را از یکدیگر تفکیک خواهد کرد. شاید عدم عنایت به این مسئله، موجب شده است که مرحوم نراقی به حرمت لذت در مسئله سماع صوت نامحرم اشکال کرده و سعی در ردّ ادله آن کنند. اما خود ایشان در نهایت می فرمایند:

« بل إذا كان مهيجاً للشهوة داعياً إلى الفساد فكُلُّ ما كان كذلك يحرم و إلا فلا؛

بله، چنانچه مهیج و تحریک کننده شهوت باشد و انسان را به فساد و گناه ترغیب کند، حرام است» (نراقی،

۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۶۹)

ایشان با این استثناء خود، اشاره به همین نکته ای دارند که پیش تر بیان شد. یعنی قبول دارند که لذت و ریه نسبت به مسائل جنسی حرام است و آن لذتی که در سایر فقها به حرمت آن فتوا می دهند، همین است. لذا اشکال به حرمت لذت جایگاهی نخواهد داشت.

با توجه به آنچه گذشت و تفکیک بین لذت حلال و حرام، چنانچه انسان به صورت زن یا مرد زیبارویی بنگرد و لذت ببرد، اگر ناشی از قوای جنسی باشد، حرام است اگر غیر از آن باشد مثلاً لذتی باشد که از دیدن یک منظره زیبا برای او حاصل می شود، لذتی است حلال.

۲,۳. چرایی حرمت تلذذ و ریبه

فقه‌های گذشته و معاصر، اعم از شیعه و سنی، نظر و سماع از روی تلذذ و ریبه را حرام شمرده و آن را مفروغ عنه و یک مسئله مسلم دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۷۶).

اما اینکه چرا تلذذ و ریبه حرام است، امری است که به تفصیل به آن پرداخته نشده است و از آن عبور کرده اند. اما با نگاهی به عبارات فقها و نیز آیات و روایات، می توان ادله قابل قبولی برای مسئله مذکور یافت.

۲,۳,۱. اجماع

در حرمت تلذذ و ریبه، از سوی فقها ادعای اجماع شده است. صاحب جواهر می فرماید:

« و الأمر سهل بعد معلومیة الحرمة عند الأصحاب و المفروغیه منه، و إشعار النصوص بل ظهورها بل صریح بعضها فيه، فلا وجه للمناقشة فی الثانی منهما (ای خوف الفتنة) بعدم ثبوت حرمة ذلك بمجرد احتمال الوقوع فی المحرم، ضرورة كون المستند ما عرفت، لا هذا كما هو واضح » (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۷۰)

ایشان می فرماید مسئله حرمت تلذذ و ریبه یک امر ثابت شده نزد فقهاست و آن را مفروغ عنه گرفته اند. به علاوه روایات بسیاری نیز وجود دارد که ظهور و حتی تصریح بر مطلوب دارند. بنابراین دلیل ما صرف احتمال وقوع در حرام نیست، بلکه اجماع فقها و روایات پشتوانه این نظر هستند.

اما به هر حال، از آنجاکه مستند مورد استشهاد فقها معلوم است، این اجماع یک اجماع مدرکی است (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸) و در نتیجه یک دلیل قطعی نخواهد بود. هرچند می تواند یک موید بسیار قوی باشد.

مرحوم علامه حلی در ایضاح الفوائد می فرماید:

« نظر الرجل إلى المرأة... و اما الوجه و الکفان فيحرم بتلذذ أو خوف الفتنة إجماعاً لقوله تعالى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ
يَعُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛

نگاه مرد به صورت و دو کف زن نامحرم چنانچه با تلذذ و خوف فتنه باشد، اجماعاً حرام است به دلیل
آیه شریفه: به مؤمنان بگو نگاه خود را نگه دارند» (علامه حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶)

در این عبارت، مرحوم علامه دلیل قول فقها را آیه شریفه معرفی کرده است که مدرکی بودن آن را می
رساند. حتی اگر این آیه را دلیل قطعی کلام فقها ندانیم، باز هم این آیه به همراه دیگر روایاتی که خواهد آمد،
احتمال دارد که مورد استناد فقها بوده در نتیجه یک اجماع محتمل المدرکی و باز هم غیر حجت خواهد بود.

۲،۳،۲. مذاق شارع

شارع در مورد رابطه زن و مرد نامحرم سخت‌گیری‌هایی کرده است که بعضی از آنها هرچند به صورت
کراهت است اما می‌تواند مذاق شارع را مشخص کند. مثلاً می‌گوید جائی که زن نامحرم نشسته است تا موقعی
که محل گرم است در آنجا ننشیند و یا می‌گوید که خلوت با نامحرم حرام است و لو احتمال خلافی هم
ندهد. حتی اگر در آنجا نماز هم خوانده شود باطل است (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸). حال شارعی که حتی
اگر خوف وقوع در حرام هم نباشد چنین اجازه‌ای نمی‌دهد، چگونه ممکن است نگاه به نامحرم و شنیدن
صدای رو را با وجود خوف وقوع در حرام اجازه دهد؟ چنین احکامی در شرع زیاد داریم و قصد ما تعرض
به این احکام نیست بلکه از این نمونه‌ها مذاق شارع بدست می‌آید. (همان)

ارتکاز متشرعه بر این است که شنیدن صدای زن نامحرم و یا نظر به آن از روی تَلَذُّز و یا خوف وقوع در حرام، ممنوع و حرام است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۳۰) به سبب این ارتکاز، عمل و سیره متشرعه نیز بر همین منوال بوده و تَلَذُّز و ریبه را یک امر حرام تلقی می کرده است. این سیره در همه اعصار جاری بوده است و می توان ادعا کرد که سیره متصل به زمان معصوم است و در نتیجه حجت می باشد. چراکه خیلی بعید و محال عرفی است که متدینین بماهیم متدینین تا این حد گسترده یک سیره ای را از پیش خودشان به وجود آورده باشند و به آن پایبند باشند (خرازی، ۱۴۶۶، ج ۵، ص ۱۷۵).

۲,۳,۴. ادله نقلی

ادله نقلی فراوانی مبنی بر حرمت و منع از نگاه یا سماع از روی تَلَذُّز و ریبه وجود دارد. ابتداء برخی از روایاتی که دال بر نهی از تَلَذُّز است را از نظر خواهیم گذراند و سپس به روایات درمورد حرمت ریبه خواهیم پرداخت.

۲,۳,۴,۱. ادله نقلی حرمت تَلَذُّز

۲,۳,۴,۱,۱. روایت اول

وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع إِنَّ لِي جِيرَانًا وَلَهُمْ جَوَارٍ يَتَغَنَّيْنَ وَيَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرُبَّمَا دَخَلْتُ الْمَخْرَجَ فَأُطِيلُ الْجُلُوسَ اسْتِمَاعًا مِنِّي لِهِنَّ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع «لَا تَفْعَلْ» فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُوَ شَيْءٌ آتِيهِ بِرَجُلِي إِنَّمَا هُوَ سَمَاعٌ أَسْمَعُهُ بِأُذُنِي فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع «تَاللَّهِ أَنْتَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ

أَوَلَيْكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؟» فَقَالَ الرَّجُلُ كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَرَبِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ
لَا جَرَمَ أَنِّي قَدْ تَرَكْتُهَا وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع «قُمْ فَاغْتَسِلْ وَ صَلِّ مَا بَدَأَ لَكَ فَلَقَدْ كُنْتَ مُقِيمًا
عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلَى ذَلِكَ اسْتَغْفِرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اسْأَلَهُ التَّوْبَةَ مِنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُ فَإِنَّهُ لَا
يَكْرَهُ إِلَّا الْقَبِيحَ وَ الْقَبِيحَ دَعَاهُ لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا؛

مردی آمد نزد امام صادق ع و عرض کرد: من همسایگانی دارم و آن ها کنیزانی دارند که نوازندگی و
خوانندگی می کنند. چه بسیار اوقاتی که به تخیلی می روم و در آنجا صدایشان را می شنوم، پس نشستن را
طولانی می کنم تا صدایشان را بشنوم. امام صادق ع فرمود: این کار را نکن. سپس آن شخص گفت: به خدا
قسم قصد انجام گناهی ندارم و نمی خواهم سراغ آن کنیزان بروم، بلکه فقط صدایشان را می شنوم] و لذت
می برم و چیز دیگری نیست]. امام ع فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: گوش و چشم و دل همه
شان نزد خداوند مورد سوال هستند؟ سپس آن مرد گفت: گویا تا حال این آیه را از هیچکس نشنیده بودم.
پس علی رغم میل باطنی آن کار را رها کردم و استغفار کردم. امام صادق ع به او فرمود: غسل کن و نماز]
توبه] گذار چراکه مشغول انجام کاری بودی که قبح بسیار بالایی داشت، اگر در همان حال می مردی احوال
بسیار بدی داشتی. استغفار کن و توبه کن از هر کار مکروه و قبیحی که خدا تنها کار قبیح را مکروه می داند
و کار قبیح را برای اهلش واگذار» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۰ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۶)
این روایت شریفه، بسیار صریح در مطلوب است الا اینکه از نظر سندی دچار مشکل است و مرسله است.
اما این روایت، هم در کتاب «الفقیه» آمده است و هم در «تهذیب» که موجب اعتبار نسبی این روایت می
شود.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: «لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۴)

تمامی راویان این حدیث ثقه و امامی هستند الا عباد بن صهیب که فردی عامی اما موثق بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۳ و برقی، ۱۳۴۲، ص ۲۴).

این روایت نسبت به زن بادیه نشین است که می فرماید نگاه به مو و بدن او اشکالی ندارد مادامی که نگاه عمدی نباشد. اما عمداً یعنی چه؟ یعنی به قصد لذت است نه اینکه در مقابل سهواً باشد (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۹). پس حتی به زنانی هم که نگاه کردن به آنها جایز است به قصد لذت نمی توان نگاه کرد (همان). این مسئله نسبت به شنیدن صدا نیز صادق است چراکه مناط و ملاک آن واحد است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرُدُّنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ» (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۸).

مطابق این حدیث شریف و صحیح السند، امام علی ع از سلام کردن به زنان جوان خودداری می کرد تا مبدا صدای آن ها موجب لذت شود. طبیعتاً امام علی ع معصوم بودند و خوف گناه و لذت برایشان نمی رفت، این را برای آموزش دیگر انسان ها بیان کردند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۹)

« وَ رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ لَكَ أَوَّلُ نَظَرَةٍ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ؛

پیامبر ص فرمود: ای علی! نگاه اول برای دوست [و اشکالی ندارد] و نگاه دوم علیه تو [و بر تو ممنوع است].» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۹)

اصبغ بن نباته از راویان ثقه و جلیل بوده و سند روایت، صحیح و خالی از اشکال است.

مشابه این حدیث، روایات بسیاری نیز وجود دارد که برخی با تعبیر «لا تتبع النظرة النظرة» وارد شده اند و در واقع بیان کننده حرمت نگاه مجدد هستند که نگاه مجدد، انصراف دارد به نگاه شهوت آلود و از روی تلذذ. (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸)

از مجموع این روایات استفاده می شود که لذت بردن به واسطه شنیدن صدای نامحرم و یا چهره او که قوای شهوانی را تحریک می کند، به خودی خود حرام است، چه خوف وقوع در حرام باشد و چه نباشد. از طرفی، می توان حرمت تلذذ را به ریه و خوف فتنه نیز برگرداند. چراکه لذت بردن از صدای نامحرم و یا مشاهده صورت او، یک نوع تحریک کننده و ایجاد کننده میل در نفس انسان برای عمل حرام است. در نتیجه خوف فتنه و حرام در آن وجود دارد. بنابراین از این منظر می توان روایات موجود در بحث حرمت ریه را برای حرمت تلذذ نیز استفاده کرد.

« انَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ارْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ ثُمَّ آتَا الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا فَاسْتَقْبَلْتَهُ جَارِيَةٌ شَابَةٌ مِنْ خَثْعَمٍ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ أَفْنَدَ وَ قَدْ اِدْرَكْتَهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ فِي الْحَجِّ فَيُجْزَى عَنْ أَحْجٍ عَنْهُ؟ قَالَ: حُجِّي عَنْ ابْنِكَ وَ لَوْيَ عُنُقَ الْفَضْلِ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوَيْتَ عُنُقَ ابْنِ عَمِّكَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَيْتُ شَابًا وَ شَابَةً فَلَمْ أَمْنُ الشَّيْطَانَ عَلَيْهِمَا؛

پیامبر ص فضل بن عباس، پسر عموی خود را پشت خود بر روی مرکبی سوار کرد تا اینکه به جمره (یک جمره از میان جمرات) رسیدند و پیامبر ص آن را رمی کرد، سپس زن جوانی از قبیله خثعم خدمت پیامبر ص آمد و عرض کرد: پدرم پیر و زمین گیر شده و حج واجب بر گردن او آمده، آیا می توانم بجای او حج آورم؟ پیامبر ص فرمود: بجای او حج بجای آور و سر فضل را به طرف دیگری گرداند (تا آن زن را نبیند). سپس عباس به ایشان عرض کرد: چرا سر او را برگردانیدی؟ فرمود: یک پسر جوان و دختر جوانی را کنار هم دیدم و آنان را از مکر و حيله شیطان در امان ندیدم» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۷۷).

این حدیث شریف را آیت الله مکارم در کتاب انوار الفقاهه خود آورده اند که مشابه این حدیث با کمی تغییر در عبارات، در کتب مختلف اهل سنت نقل شده است.^۲

لذا این روایت، از عامه رسیده است اما مورد عمل فقهای امامیه واقع شده است.

۲. الدارمی ج ۲ ص ۵۷ و صحیح مسلم ج ۴ ص ۷۴ و سنن أبی داود ج ۱ ص ۴۳۱ و سنن النسائی ج ۵ ص ۲۶۱ و السنن الکبری للبيهقي ج ۵ ص ۱۲۲ و فتح الباری ج ۳ ص ۴۱۷ و ۴۲۵ و عمدة القاری ج ۱۰ ص ۲۴ و کنز العمال ج ۵ ص ۲۰۱ و عیون الأثر ج ۲ ص ۳۴۷. با جستجوی برخی از عبارات این حدیث مانند: «رأيت شابًا و شابة» در مرورگر، این روایت در کتاب های مختلف عامه یافت خواهد شد.

در این روایت از آنجا که پیامبر ص خوف فتنه داشتند و متوجه شدند که اگر فضل به آن زن گاه کند، ریه وجود دارد، از ادامه نگاه فضل ممانعت فرمود. هرچند که طبیعتا آن نگاه در آن شرایط به گناه منجر نمی شد، اما همین خوف فتنه و شرایط تحریک آمیز از دیدگاه پیامبر ص غیر مشروع بود و از آن جلوگیری کرد. روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که به همین مورد اکتفاء می کنیم.

۲,۳,۴,۳. مقدمه حرام

دلیل دیگری که می توان برای حرمت ریه ذکر کرد، این است که آن چه موجب خوف فتنه شود، در واقع یک نوع مقدمه است برای عمل حرام. لذا از باب حرمت مقدمه حرام، حرام خواهد بود. اما این دلیل، یک دلیل تامی نیست. نسبت به حرمت مقدمه، اصولیون اتفاق نظر ندارند. برخی از اصولیون مانند مرحوم محقق اصفهانی و مرحوم آیت الله خوئی و مرحوم مظفر که مطلقا تلازمی بین واجب و وجوب مقدمه آن قائل نیستند، می گویند تلازمی بین عمل حرام و مقدمه آن نیز وجود ندارد (مظفر، ۱۴۴۰، ص ۳۱۱). اما در مقابل، افرادی که به هر نحو مقدمه واجب را واجب می دانند، مقدمه حرام را نیز حرام می دانند. این دسته از اصولیون نیز در وجوب مقدمه حرام نیز با هم اتفاق نظر ندارند و اختلافات گسترده ای در این زمینه وجود دارد.

گاهی مقدمه حرام به نحوه علت تامه است یا علت ناقصه است اما آخرین جزء محقق کننده علت تامه است. در این فروض که موارد کمی هم دارند، انسان با انجام مقدمه بالاجبار داخل در حرام می شود و راهی برای تخلف از آن ندارد. در این دو صورت، حرمت مقدمه قطعا حرام خواهد بود (مکارم، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۲۹).

فرض دیگر، این است که انسان بعد از انجام مقدمه، هرچند در مسیر حرام قرار می گیرد، اما همچنان اختیار در انجام حرام یا ترک آن را دارد. در این حالت نیز صورت های مختلفی مطرح است:

(الف) انسان آن مقدمه را به قصد رسیدن به حرام انجام دهد. حال یا موفق به آن می شود یا نمی شود.

(ب) انسان مقدمه را به قصد رسیدن به حرام انجام نمی دهد، بلکه غرض دیگری دارد یا خود مقدمه را مستقلاً می خواهد.

اینکه در این دو فرض اخیر، آیا مقدمه حرمتی دارد یا نه؟ و اگر دارد، در کدام از این حالات مقدمه حرام است، اختلاف است (مظفر، ۱۴۴۰، ص ۳۱۰).

خوف فتنه، می تواند مصداقی از هر یک از فروض بالا قرار بگیرد و طبق نظر برخی، حکم به حرمت آن بشود. در حالی که خوف فتنه مطلقاً طبق نظر همه فقها- همانطور که گذشت- حرام است و باید از آن اجتناب شود. بنابراین، این دلیل نمی تواند دلیل متقنی محسوب شود.

بنابراین، حرمت خوف فتنه- که منظور خوف وقوع در محرّمات و منکرات جنسی است- از روایات و سیره متشرعه و دیگر ادله به دست آمده است و خود آن مستقلاً یک منکر و گناه محسوب می شود. لذا اگر خوف وقوع در آن وجود داشته باشد، مثلاً شرایطی باشد که انسان را دچار خوف وقوع در حرام جنسی کند) همان خوف فتنه اصطلاحی)، می تواند از باب مقدمه حرام مورد بررسی قرار گیرد.

۲,۳,۵. حرمت نازک و لطیف کردن صوت بر زنان

بعد از آن که حرمت شنیدن صدای زن نامحرم از روی لذت و ریه مشخص شد، جای این سوال است که آیا در مقابل هم بر زنان حرام است که صدای خود را بگونه نازک و با کرشمه کنند که موجب ریه و

لذت مرد نامحرم شود؟ به عبارتی همانطور که سماع صوت نامحرم با لذت و ریه حرام است، آیا سماع آن از سوی زنان نامحرم نیز حرام است؟

۱، ۳، ۲. آیه « لا تخضعن بالقول»

در آیه شریفه ۳۲ سوره احزاب آمده است: « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

در این آیه شریفه، خداوند زنان پیامبر ص را نهی می کند از این که هنگام تکلم با مردان نامحرم، در صدای خود خضوع نکنند، یعنی صدای خود را به گونه ای نازک و لطیف نکنند. به عبارت دقیق تر، در برابر مردان خود را خاشع و خاضع و آرام و تسلیم به واسطه گفتار نشان ندهند بلکه با حالتی عادی و خوددارانه سخن بگویند و هرگز آثار لطافت و تسلیم در کلامشان هویدا نباشد. خضوع گاهی به واسطه گفتار نشان داده می شود و گاهی به واسطه رفتار. خضوع و کرشمه زن در برابر مرد، قلب مرد را جذب زن کرده و او را متمایل به خود می کند. همین امر، خطوط قرمز بین زن و مرد را می شکند و خوف فتنه می رود.

از این جهت، خداوند زنان پیامبر ص را از خضوع در گفتار نهی می کند چراکه موجب می شود افرادی که دارای نفس ضعیفی هستند، به آنان طمع کنند.

« لا تخضعن بالقول» نهی و ظاهر در حرمت است و از این آیه، به خوبی استفاده می شود همانطور که بر مردان شنیدن صدای ریه دار زن حرام است، شنویدن صدای ریه دار به گوش نامحرمان بر زنان نیز حرام است.

برخی اشکال کرده اند که این آیه مختص زنان پیامبر است. چراکه ابتدای آیه خطاب به آنان است در مقام فضیلتشان بر سایر زنان چنانچه تقوا پیشه کنند (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵). اما این اشکال وارد نیست.

چراکه آیه بعد از اشاره به قدر و منزلتشان برخی مواردی که باید از آنها دوری کنند را بیان می کند، از جمله عدم خضوع بالقول و ماندن در خانه و عدم تبرج و اقامه داشتن نماز و زکات. آنچه مختص زنان پیامبر ص است، همان مورد اول است یعنی فضیلتشان بر سایر زنان در صورت رعایت تقوا. اما تکالیف الهی مختص آنان نیست و مشترک در همه زنان است (همان).

به علاوه، دلیل حکم «لا تخضعن بالقول» که «یطمع الذی فی قلبه مرض» است، یک ملاک عامی است که نسبت به همه زنان وجود دارد.

از طرفی، وقتی خوف فتنه رود، این یک خوف طرفینی است. در نتیجه بر طرفین لازم است که از آن خودداری کنند و وقتی دیدند خوف فتنه می رود، تکلم را قطع کنند یا در تکلم تغییر رویه صورت دهند.

۲،۳،۵،۲. اعانت بر حرام

همانطور که بیان شد، لذت بردن از صدای زن یا خوف فتنه از آن، موجب حرمت شنیدن آن بر مرد است. حال اگر زنی هنگام تکلم با نامحرم، صدای خود را بگونه ای کند که موجب تلذذ و یا خوف مرد از وقوع در حرام شود، در حقیقت آن زن اعانت بر اثم کرده و زمینه را برای گناه مرد فراهم می کند. شهید ثانی در مسالک می فرماید:

«و اعلم أنّ القدر الذی یحرم استماعه منه یحرم علیها إسماعه الأجنبیّ من عموم و خصوص، کما یحرم علیها کشف ما یحرم نظره للأجنبیّ؛

همان مقدار از صوت زن که شنیدن آن بر مرد حرام باشد- چه سماع همراه با تلذذ و ریه را حرام بدانیم چه مطلقاً-، اسماع و شنویدن آن به مرد نیز بر زن حرام است. همانگونه که بر زن حرام است آن مقدار از بدن و موی خود که دیدن آن بر مرد حرام است را کشف و ظاهر کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۵۷).

همچنین مرحوم ملا احمد نراقی در این زمینه می فرماید:

« و لو كان السماع حراما لحرم تكلمهنّ، لأنّ سبب الحرام حرام و معاونه على الإثم » (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶،

ص ۶۶)

ایشان بعد از اینکه نسبت به جواز شنیدن صدای زن توسط نامحرم به تکلم خواهران امام حسین ع با اجانب و دشمنان استهشاد می کنند، می گویند اگر شنیدن صدایشان توسط نامحرم حرام بود، اسماع صدایشان نیز بر آنان حرام بود. چراکه سبب حرام نیز حرام است و معاونت بر اثم است.

البته در حرمت یا عدم حرمت تعاون بر اثم اختلافاتی وجود دارد و برخی قائل به جواز آن هستند الا در استثنائاتی، اما نظر مشهور فقها حرمت اعانت بر اثم است در همه موارد.^۳

بنابراین، طبق آنچه گذشت، مشخص شد شنیدن صدای زن نامحرم بر مرد چنانچه از روی لذت باشد و یا خوف وقوع در حرام باشد، حرام است و باید از آن خودداری کند و اگر دچار آن شد، تکلم را رها کند و در این مسئله اختلافی میان فقها نیست. همچنین در مقابل، بر زن نیز حرام است که صدای خود را بگونه ای لطیف و با کرشمه کند چراکه قلب مرد نامحرم را دچار لغزش می کند.

۳. شنیدن صدای عادی زن نامحرم

همانطور که گذشت، آنچه مورد اختلاف فقها بوده است، حرمت یا عدم حرمت صدای عادی زن نامحرم است. از میان قدماء، تعدادی قائل به حرمت مطلق شنیدن صدای زن نامحرم شده اند. ظاهر کلام علامه در کتب مختلفی چون قواعد و تحریر و ارشاد و تلخیص (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۲۱) و نیز نظر محقق حلی در شرائع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۳) و محقق کرکی در جامع المقاصد (محقق کرکی،

۳. ر.ک: خوئی، المکاسب - مصباح الفقاهة، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۰ و طباطبائی قمی، الانوار البهیة فی القواعد الفقهیة، ۱۳۸۱، ص ۱۵

۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۳) و شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۱۹) بر حرمت است و تنها به مقدار ضرورت جواز داده اند. حتی این نظریه، به مشهور هم نسبت داده شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۶۶). اما در مقابل، فقهای بسیاری حتی خود علامه در تذکره (علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۳) حکم به جواز داده اند. ابتداء ادله قائلین به جواز را بررسی خواهیم کرد و سپس به ادله قائلین به حرمت و نقد آنها خواهیم پرداخت.

۳،۱. ادله جواز

۳،۱،۱. قرآن

در قرآن کریم آیه ای که به طور صریح و مستقل به این مسئله پردازد بیان نشده است. اما می توان برخی آیات که حاوی سخن گفتن زنان است و یا اشاره به این موضوع دارد را مورد بررسی قرار داد و دیدگاه قرآن نسبت به این مسئله را استخراج کرد.

۱. آیاتی که می تواند مورد استشهاد باشد، آیات ذیل است:
 ۲. آیه ۳۷ آل عمران: گفتگوی حضرت زکریا با مریم س
 ۳. آیه ۴۲-۴۴ نمل: گفتگوی حضرت سلیمان با ملکه سبا
 ۴. آیه ۲۳ قصص: گفتگوی حضرت موسی ع با دختران شعیب ع
 ۵. آیه ۱۲ قصص: گفتگوی خواهر حضرت موسی ع با فرعونیان
 ۶. آیه ۳۲ احزاب: توصیه به زنان پیامبر ص که با نازکی و کرشمه در صدا سخن نگویند
- از باب نمونه، به چند مورد اشاره می کنیم:

۳،۱،۱،۱. تکلم حضرت مریم یا زکریای نبی ص :

« فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّتُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

... هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی میدهد» (آل عمران، ۳۷).

حضرت زکریا ع شوهر خاله حضرت مریم س بود که بعد از وفات عمران، پدر حضرت مریم ع، تکفل او را برعهده گرفت (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰). بنابراین، هرچند ایشان با یکدیگر رابطه سببی داشته اند اما نامحرم بوده اند. در آیه فوق، گفتگویی که بین حضرت زکریا ع و حضرت مریم س صورت گرفته است را می خوانیم.

۳،۱،۱،۲. تکلم خواهر حضرت موسی ع با فرعونیان

« وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم و خواهرش (که بیتابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: «آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که می توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟!» (قصص، ۱۲)

بعد از آنکه فرعون و آسیه س حضرت موسی ع را به فرزندی گرفتند و برای او دنبال دایه بودند، خواهر حضرت موسی ع وارد دربار فرعون شد و با عمال فرعون سخن گفت.

۳،۱،۱،۳. توصیه به زنان پیامبر ص که با نازکی و کرشمه در صدا سخن نگویند

« يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا » (احزاب، ۳۲)

در این آیه شریفه خداوند متعال به زنان پیامبر ص می فرماید شما مانند دیگر زنان نیستید و باید نسبت به مراعات دستورات اسلام، توجه بیشتری داشته باشید. از جمله اینکه با ناز و کرشمه سخن نگوید تا موجب لغزش دل بیمار دلان نشود. بلکه به نحو عادی و بدون ریه سخن بگوید.

شیخ طوسی در تفسیر التبیان در این باره فرموده است:

« ثُمَّ قَالَ لَهُنَّ «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» أَيْ لَا تَلِينَ كَلَامَكَ لِلرَّجَالِ، بَلْ يَكُونُ جَزْلاً قَوِيًّا لِّئَلَّا يَطْمَعَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ. قَالَ قَتَادَةُ: وَ مَعْنَاهُ مَنْ فِي قَلْبِهِ نِفَاقٌ... ثُمَّ قَالَ لَهُنَّ «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» مُسْتَقِيمًا جَمِيلًا بَرِيئًا مِنَ التَّهْمَةِ بَعِيدًا مِنَ الرِّيْبَةِ مُوَافِقًا لِلدِّينِ وَ الْإِسْلَامِ » (شیخ طوسی، ج ۸، ص ۳۳۸)

بنابراین می توان نتیجه گرفت اساس سخن گفتن زنان با مردان نامحرم ممنوع نشده است. بلکه سخن گفتن به نحو تحریک آمیز مورد نهی است.

۳،۱،۱،۴. نحوه استدلال به آیات

در میان آیاتی که گذشت (غیر از آیه اخیر)، برخی از آن ها شامل گفتگویی هستند که حداقل یکی از طرفین آن، معصوم است و در برخی دیگر، هردو طرف گفتگو غیر معصوم هستند. از دو جهت می توان به آیات مذکور استشهاد کرد:

الف) مورد اول که تنها برای دسته اول مطرح می شود، این است که: دو طرف یا حداقل یک طرف گفت‌وگو در این آیات از پیامبران الهی، از شخصیت‌های ممتاز و کسانی هستند که گفتار و رفتارشان برای سایر افراد جامعه حجت و قابل‌الگوبرداری است.

البته شاید این استدلال مورد اشکال واقع شود. از این جهت که ما در حال بررسی حکم اسلام هستیم و فعل انبیاء پیشین برای ما حجت نیست. چراکه عصمت انبیاء متناسب با شریعت خودشان است و فعلی که در شریعت خودشان حرام بوده را انجام نمی‌دادند. بنابراین، ممکن است شنیدن صدای زن نامحرم برای آن‌ها جایز بوده ولی در اسلام حرام باشد و این منافی با عصمتشان نیست.^۴

اما به هر حال، این دسته از آیات با استفاده از شیوه استدلال دوم نیز در بحث ما مورد بهره‌برداری خواهند بود.

ب) دومین شیوه استدلال که نسبت به همه آیات وجود دارد این است که: نقل این گفت‌وگوها در قرآن، بدون اینکه این عمل تخطئه یا از آن مذمتی شده باشد، دلیل بر عدم ممنوعیت آن از دیدگاه قرآن است. اساساً هرگاه در قرآن داستانی و یا کلامی نقل شود و خداوند همه و یا بخشی از آن را رد نکند، به معنای امضا و صحه گذاشتن خداوند بر آن مطلب است.^۵

۴. آیت الله مصباح در آموزش عقاید، ص ۱۹۷ می‌فرماید: لازمه عصمت هر شخص، ترک اعمالی است که بر او حرام باشد مانند گناهانی که در همه شرایع، حرام است و کارهایی که در شریعت متبوع او در زمان ارتکاب، حرام باشد. بنابراین، عصمت یک پیامبر با انجام دادن عملی که در شریعت خود وی و برای شخص او جایز است و در شریعت قبلی حرام بوده، یا بعداً حرام می‌شود خدشه دار نمی‌گردد.

۵. برای مثال، علامه طباطبائی در آیه ۲۷ مائده آنجا که هابیل به برادر خود می‌گوید: «انما یتقبل الله من المتقین» و یا در آیه ۴۰ سوره حجر که شیطان می‌گوید: «لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»، از آن جاکه بعد از آن‌ها هیچ ردی از سوی خداوند صادر نشده است، ایشان در تفسیر المیزان این عدم رد را به معنای صحه گذاشتن و تایید الهی قلمداد کرده‌اند. یعنی حقیقتاً اینگونه است که خداوند تنها اعمال متقین را قبول می‌کند و تنها انسان‌های مخلص هستند که از اغوای شیطان مصون می‌مانند.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که اساس تکلم مرد و زن نامحرم و شنیدن صدای یکدیگر، از دیدگاه قرآن جایز است و منعی ندارد.

۳،۱،۲. سیره متشرعه

سیره مستمره بین زنان اهل بیت ع و سایر مؤمنات به نحو فراگیر و گسترده بر نقل احادیث از معصومین و نیز مکالمه با مردان نامحرم در اعصار مختلف از زمان پیامبر ص و اهل بیت ع تا زمان حاضر بوده است، تا جایی که تعداد قابل توجهی از راویان حدیث، زنان هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۹۸ و سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵). بنابراین، مکالمه زنان و مردان نامحرم با یکدیگر، سیره متشرعه متصل به زمان معصوم بوده و حجت است و کاشف از یک دلیل شرعی است که مبنای عمل و سیره آن ها قرار داشته است (خرازی، عمده الاصول، ۱۴۶۶، ج ۵، ص ۱۷۵).^۶

به علاوه، این مکالمات ما بین زنان و معصومین و مردان نامحرم از شمار خارج است و نمی توان همه آن ها را حمل به ضرورت کرد.

مرحوم صاحب جواهر بعد از بیان ادله حرمت می فرماید:

« لکن ذلک کله مشکل بالسیره المستمره فی الأعصار و الأمصار من المتدینین و غیرهم علی خلاف ذلک، و بالتواتر أو المعلوم ممّا ورد من کلام الزهراء و بناتها س . و بمخاطبه النساء للنبی ص و الأئمة ع علی وجه لا یمکن إحصاؤه و لا تنزیله علی الاضطرار لدین أو دنیا» (نجفی، همان).

به علاوه، اینگونه نیز می توان مسئله را بیان کرد که زن و مرد نامحرم از میان عقلای زمان معصوم، بایکدیگر مکالمه داشتند با این وجود، نه تنها هیچ ردعی از سوی شارع به ما نرسیده است بلکه خود ائمه نیز

۶. برای اطلاعات بیشتر راجع به سیره متشرعه و نیز تفاوت آن با سیره عقلاء به همین منبع مراجعه شود.

با زنان نامحرم تکلم داشته اند(به موارد آن اشاره خواهد شد). در نتیجه، یک سیره عقلانی همراه با امضا و تقریر شارع خواهد بود.

۳،۱،۳. سیره و روایات اهل بیت ع

۳،۱،۳،۱. روایاتی که دلالت دارند بر جواز سلام کردن بر زن نامحرم و شنیدن جواب او

الف) در حدیث ربیع بن عبد الله که در بخش پیشین گذشت، ایشان از امام صادق ع نقل می کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرُدُّنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرِهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ» (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۸).

در این حدیث به وضوح آمده است که پیامبر ص به همه زنان در همه سنین سلام می کرد و امام علی ع به زنان مسن سلام می کرد اما به زنان جوان سلام نمی کرد به سبب خوف فتنه ای که غالباً در چنین مواردی وجود دارد. عبارت حدیث هم برای پیامبر ص و هم برای امام علی ع «کان یسلم» است و این دال بر یک سیر مستمر است از سوی ایشان.

بنابراین طبق این روایت، شنیدن صدای عادی زن مادامی که همراه با تلذذ و خوف فتنه نباشد، جایز است. ب) حدیث عمار ساباطی از امام صادق ع: «أَنَّ سَأَلَهُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ يَسْلَمُنَ إِذَا دَخَلْنَ عَلَى الْقَوْمِ؟ قَالَ: «الْمَرْأَةُ تَقُولُ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، وَ الرَّجُلُ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۷۰)

در طریق شیخ صدوق به عمار ساباطی^۷ هرچند تعداد زیادی از راویان فطحی مذهب هستند، اما از ثقات امامیه بودند و سند حدیث را از اعتبار نمی اندازد.

۷. ر.ک: مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۲

طبق این روایت نیز سلام و جواب بین زنان و مردان نامحرم نهی نشده است، بلکه جواز آن را داده اند تنها بیان شده که اگر زنان شروع کننده سلام اند، با لفظ علیکم السلام سلام کنند.

۳،۱،۳،۲. روایاتی که به مسئله نیاچه زنان (گریه و عزاداری برای مرده) می پردازند

این روایات، از آنجا که جواز نیاچه زنان را می رسانند، دال به جواز شنیدن صدای آنها توسط نامحرم هستند. چراکه اگر شنیدن صدایشان حرام بود، قطعاً شارع جواز نیاچه او که طبیعتاً در ملأ عام بوده و توسط نامحرم شنیده خواهد شد را نمی داد. زیرا همانگونه که در بخش قبلی گذشت، چنانچه شنیدن صدای زن توسط نامحرم حرام باشد، شنوندن و اسماع آن به نامحرم نیز حرام خواهد بود. در این مورد، به دو روایت اشاره می کنیم:

« وَ أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ أَنْ يُتَدَبَّ فِي الْمَوَاسِمِ عَشْرَ سِنِينَ؛

امام باقر ع وصیت فرمود که تا ده سال در ایام حج، برایشان ندبه و عزاداری شود» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۲).

این روایت از مراسلات جزمی شیخ صدوق است و معتبر (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۸). چراکه ایشان از عبارت «اوصی» استفاده کرده و مستقیم به امام نسبت داده است، پس نسبت به سند آن جزم داشته است.

همچنین روایتی که در کافی از امام صادق ع نقل شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْفِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا لِنَوَادِبِ تَنْدُبِنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنِي أَيَّامَ مَنِي؛

امام صادق ع فرمود: پدرم به من فرمود ای اباجعفر از اموالم فلان مقدار خرج نوادب کن تا برای من تا ده

سال در منی در ایام منی ندبه و عزاداری کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۷).

این حدیث از نظر سندی معتبر و صحیح است. چرا که همه روایان آن ثقه و امامی هستند. تنها یونس بن یعقوب ابتداء فطحی بوده اما برگشته است. همچنین ابتدای حدث که ایشان فرموده است عدّه من اصحابنا، موجب ضعف و ارسال سند نیست، چرا که افراد آن کاملاً مشخص هستند.^۸

در این دو روایت، تصریحی به ندبه و زاری توسط زنان نشده است، اما نوادب معمولاً زنان بوده اند، لذا این روایت توسط شیخ کلینی، در کنار دیگر روایات مشابه در «باب کسب النائحه» آمده است.

۳،۱،۳،۳. حدیث ابا بصیر

الحسین بن محمد الأشعری عن معلى بن محمد عن الوشاء عن أبان عن أبي بصير: كنت جالسا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخلت عليه أمّ خالد، فقال: «أيسرك أن تسمع كلامها؟» فقلت: نعم، قال: «فأذن لها» فأجلستني معه على الطنفسة، قال: ثمّ دخلت فتكلّمت فإذا هي امرأة بليغة؛

ابا بصیر گوید: نزد امام صادق ع بودم که ام خالد بر ایشان وارد شد. سپس حضرت به من فرمود: آیا دوست داری کلام او را بشنوی؟ عرض کردم بله. سپس حضرت به ام خالد اذن دخول دادند و من را کنار خودشان بر روی بوريا نشاندند. سپس ام خالد وارد شد و شروع به سخن کردن کرد درحالی که بسیار با فصاحت و بلاغت سخن می گفت...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۱).

تمامی روایان این حدیث ثقه و امامی بوده و حدیثی صحیح السند می باشد.

در این روایت، به صراحت می بینیم که امام نه تنها خودشان به سخنان ام خالد گوش کردند، بلکه مانع گوش دادن ابابصیر نیز نشدند و حتی او را به گوش دادن سخنانش دعوت کردند.

۸. این روایان عبارتند از: محمد بن یحیی، علی بن موسی الکمندانی، داود بن کوره، احمد بن ادریس، علی بن ابراهیم بن هاشم).

حضرت علی علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهاد سخن می گفت، زنی به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! از این عمل، برای زنان، بهره ای نیست؟ پیامبر فرمودند: چرا، برای زن از آغاز بارداری تا زایمان و پس از آن، تا وقتی کودک را از شیر بگیرد، مثل پاداش کسی است که در راه خدا از مرزهای اسلام حراست و پاسبانی کرده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۱).

۳،۱،۳،۵. گفت و گوی سلمان با حضرت فاطمه س

الف) ابن عباس می گوید: حضرت فاطمه س به سلمان گفت: «سلمان! این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد ص می گوید: در مقابل آن، یک من خرما و یک من جو قرض بده...»^۹

ب) سلمان می گوید: حضرت فاطمه س نشسته بود و پیش روی آن حضرت سنگ آسیابی بود که با آن جو آسیا می کرد و دسته آسیاب خون آلود بود و حسین ع (که در آن زمان کودکی شیرخوار بود) در کناری از خانه، از گرسنگی گریه می کرد. من به آن حضرت عرض کردم: ای دختر رسول خدا! این فضّه است، از او در کارهای خانه کمک بگیر! حضرت فاطمه س فرمودند: پدرم به من سفارش کرد که کارهای خانه یک روز از من و یک روز از فضّه باشد. دیروز نوبت فضّه بود (و امروز نوبت من است). سلمان می گوید: عرض کردم: من بنده آزاد شما هستم و (برای خدمت آماده ام) یا جو را آسیاب کنم یا از حسین ع نگه داری کنم.

۹. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۴۱۳: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ ع لِسَلْمَانَ يَا سَلْمَانُ خُذْ دِرْعِي هَذَا ثُمَّ امْضِ بِهِ إِلَيَّ شَمْعُونُ الْيَهُودِيُّ...)

حضرت زهرا س فرمود: من به ساکت کردن حسین شایسته‌ترم، شما به آسیاب کردن جو پرداز (راوندی،

۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۰)

به علاوه خطبه فدکیه حضرت زهرا س که در مقابل جمع بسیاری از مردم در مسجد کوفه ایراد شد (مکارم، ۱۴۲۵، ص ۱۳۶)، همچنین گفتگوها و خطبه‌های حضرت زینب س در کوفه و شام (همان)، همه دال بر جواز تکلم زن و مرد نامحرم هستند. البته حضرت زینب س معصوم نبودند اما فعل ایشان می‌تواند مؤید خوبی برای مسئله باشد.

البته ممکن است کسی خطبه فدکیه و نیز خطبه‌های حضرت زینب س را حمل بر ضرورت کند. اما روایات و سیره اهل بیت ع در این زمینه آنقدر زیاد است که نمی‌توان همه آن‌ها را حمل بر ضرورت کرد.^{۱۰} گرچه تعداد زیادی از این روایات اگر از نظر سند مطالعه شوند ممکن است قابل‌خداشه باشند، اما اگر در یک نگاه کلی به مجموع این روایات نگاه شود، همه در دلالت بر این معنا متحدند که زنان مسلمان با پیشوایان دینی و اهل بیت ع ارتباط گفتاری داشتند و با آنان در مسائل مورد نیاز خود سخن می‌گفتند، از آنها سؤال می‌کردند و جواب می‌شنیدند. از این رو، می‌توان گفت: این روایات بر ارتباط گفتاری زنان با پیشوایان معصوم ع تواتر معنوی دارند و از آنها استفاده می‌شود که گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم در مسائل مورد نیاز زندگی به طور متعارف، منع شرعی ندارد.

۱۰. چند مثال دیگر: عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: دخلت عليه نسوة فسلته امرأة عن السحق، فقال: حدّها حدّ الزاني. فقالت المرأة: ما ذكر الله ذلك في القرآن؟ قال: بلى. قالت: و أين هو؟ قال: هم أصحاب الرس (احمد بن خالد البرقي، المحاسن، دارالكتب الاسلاميه، ج ۱، ص ۱۱۴). دخلت امرأة على أبي عبد الله عليه السلام فقالت: أصلحك الله! إنني امرأة متبتلة. فقال: و ما التبتل عندك؟ قالت: لا أتزوج. قال: ولم؟ قالت: ألتمس بذلك الفضل، فقال: انصرفي! فلو كان ذلك فضلاً لكانت فاطمة عليها السلام أحقّ به منك إنّه ليس أحد يسبقها إلى الفضل (محمد بن يعقوب كليني، فروع کافی، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۵، ج ۵، ص ۵۰۹)

میان آن دسته از فقهای که قائل به حرمت سماع صوت اجنبیه هستند، مشهور است که صدای زن، برای مرد نامحرم عورت است به همین دلیل سماع آن را مطلقاً جایز ندانسته اند. ظاهراً اینگونه استدلال می کنند که پوشانیدن عورت واجب است، کما اینکه واجب است انسان شرمگاه خود را بپوشاند یا زن تمام بدن خود را از دید نامحرم مصون بدارد. صوت او نیز عورت است و مخفی نگه داشتن آن از نامحرم واجب است.

محقق حلی می فرماید:

«الأعمی لا يجوز له سماع صوت المرأة الأجنبية، لأنه عورة؛

بر مرد نابینا (فرد بینا به طریق اولی) حرام است که صوت زن نامحرم را بشنود، چراکه صدای او عورت

است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۴).

همچنین علامه حلی در منتهی المطلب می فرماید:

«لأنّ صوتها عورة فلا يجوز لها إبرازة إلى الرجال؛

صدای زن عورت است، لذا جایز نیست که آن را بر مردان آشکار کند» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۸۹).

نقد:

اما اینکه صدای زن عورت باشد، ادعایی است که برای آن دلیلی ذکر نکرده اند و اساساً دلیلی هم بر آن

وجود ندارد. صاحب حدائق در این زمینه می گوید:

«أنت خبير بأنه لم يقم عندنا ما يدل على ما ادعوه من كون صوتها عورة و انها منهية عن إسماعه الأجنبی»

بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۴۱)

همچنین محقق سبزواری آورده است:

« و لو سمعها الأجنبية فالمشهور بين المتأخرين بطلانها للنهي في العبادة المستلزم للفساد و هو مبني على

أن صوت المرأة الأجنبية عورة و لم يظهر إلى الآن دليله » (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۲۷۵)

بله، از برخی ادله می توان وجهی برای آن یافت. مثلاً در حدیثی از پیامبر اکرم ص آمده است: « المرأة

عورة » (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۱۰ حدیث ۱۱۷۳). در حدیث مشابه دیگری در کتاب « جعفریات - اشعثیات »

نیز آمده است: « النساء عورة » (کوفی، بی تا، ص ۹۴).

اما این دو حدیث از نظر سندی معتبر نیستند. حدیث اول از عامه نقل شده است. احادیث موجود در

کتاب جعفریات - اشعثیات نیز فاقد اعتبار هستند. صاحب جواهر در این زمینه می فرماید:

« کتاب مذکور بنابر آنچه بزرگان نقل کرده اند، ... از منابع معتبر نمی باشد و هیچ کس به صحت آن حکم

نکرده است. و حتی استنادش به مصنف به قدری که موجب اطمینان باشد، نیست » (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱،

ص ۳۹۸)

فارغ از بحث سندی، این دو حدیث دلالتی بر مطلوب ندارند. چراکه « المرأة عورة »، ظاهر در این است که

بدن او عورت است و باید از دیدگاه نامحرم پوشیده بماند، اما تعمیم دادن عورت به صدای زن، امری است

که دلیلی بر آن وجود ندارد.

از طرفی، صرف عورت بودن، دلیل بر لزوم پوشیده و مخفی نگه داشتن نمی شود. به عبارتی، تلازمی بین

عورت بودن یک شیء و لزوم پوشش آن وجود ندارد.

عورت در لغت به معنای هر چیزی است که انسان از آشکار شدن آن شرم دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲،

ص ۲۳۷) و از روی حیا می خواهد آن را پوشیده نگه دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۱۶). از همین رو به

شرمگاه انسان عورت گفته می شود (همان). بنابراین، وقتی پیامبر ص می فرماید « المرأة عورة »، یعنی مرد

نسبت به او حیا دارد و شرم دارد که ظاهر شود. اما اینکه آیا واجب است پوشیده بماند و ظاهر نشود، دلیلی بر آن نیست.

لذا برخی از فقها با وجود اینکه عورت بودن صدای زن را پذیرفته اند، اما فتوا به حرمت شنیدن آن نداده اند، بلکه حرمت را تنها محدود به وجود لذت و خوف فتنه کرده اند.

برای مثال، محقق کرکی می فرماید:

« صوت المرأة عورة يحرم استماعه مع خوف الفتنة لا بدونه؛

صدای زن عورت است و شنیدن آن تنها در صورت خوف فتنه حرام است نه بدون آن» (محقق کرکی،

۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۲)

همچنین، آیت الله روحانی در فقه الصادق ع آورده است:

« مع أن حرمة سماعه على فرض كونه عورة غير ظاهر الدليل؛

حتی اگر عورت بودن زن را هم بپذیریم، دلیلی بر حرمت شنیدن صدای او نخواهد بود» (حسینی روحانی،

۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۱۳۳).

بنابراین، علاوه بر اینکه بین عورت بودن زن و لزوم پوشیده بودن تلازمی نیست، تعمیم عورت به صدای زن در مقابل سیره و روایات بسیاری که در بحث ادله جواز گذشت، وجهی نخواهد داشت.

۳، ۲، ۲. حدیث پیامبر ص: «النساء عی و عورة»

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: «... النَّبِيُّ ص قَالَ النَّسَاءُ عَى وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيُوتِ» (کلینی،

۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۴)

این روایت در کافی شریف آمده است و در سلسله سند آن، مسعده بن صدقه وجود دارد که در توثیق او اختلاف است. در کتب رجالی از او به عنوان عامی و بتری یاد شده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷ و کشی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۰). بنابراین امامی نبوده و نمی توان به نقل های او اعتماد کرد لذا سند روایت با ضعف مواجه خواهد بود. اما در مقابل نیز برخی مانند محقق بهبهانی با توجه به دیگر روایات او که دارای متانت و موافقت با روایات افراد ثقه است، او را توثیق کرده و روایاتش را معتبر دانسته اند (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۲۴۹). از این جهت برخی از فقها به روایات او عمل کرده اند (همان).

عیّ به کسره، مصدر است و به فتحه، صفت است و به معنای کسی است که در سخن گفتن توانایی زیادی ندارد و نمی تواند مقصود خود را آن طور که می خواهد بیان کند.^{۱۱} اینک پیامبر ص فرمود زنان ناتوان در کلام و بیان مراد هستند، حال یا ناظر به یک امر ذاتی است، یعنی خلقت ایشان اینگونه است و یا اینکه ناظر به یک مسئله روانی است، یعنی به سبب عجب و حیایی که دارند در کلام لغزش دارند و آنگونه که باید حق کلام را ادا نمی کنند. معنای عورت نیز در مبحث قبلی روشن شد.

بنابراین، پیامبر ص در این حدیث می فرماید زنان توانایی سخن گفتن آنگونه که شایسته است ندارند، این نقص را به واسطه سکوت بپوشانید. در نتیجه، پیامبر ص از سخن گفتن آنان نهی کرده است و نباید مقابل نامحرمان سخن بگویند.

استدلال به این روایت را دیگر فقها به قائلین حرمت نسبت داده اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۶۶ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۹۸).

۱۱. در قاموس المحيط آمده است: «تَعَايَا وَاسْتَعَايَا وَتَعَيَّ: لَمْ يَهْتَدِ لَوَجْهِ مُرَادِهِ، أَوْ عَجَزَ عَنْهُ، وَلَمْ يُطِيقْ إِحْكَامَهُ، وَهُوَ عَيَّانٌ وَ عَايَاءُ وَ عَيٌّْ وَ عَيٌّْ ... وَ الْمُعَايَاةُ: أَنْ تَأْتِيَ بِكَلَامٍ لَا يُهْتَدَى لَهُ» (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۶، ماده «عی»).^{۱۲}

نقد:

این روایت شریف، دلالتی بر مقصود قائلین به حرمت ندارد به چند دلیل:

(الف) منظور سکوت مردان باشد: اینکه آمده است عیّ آنان را با سکوت بپوشانید، می تواند امر به سکوت مردان باشد، یعنی شما مردان با آنان وارد بحث و مجادله نشوید، چراکه در کلام و بیان مقصود خود ناتوانند و نمی توانند مراد خود را آنگونه واقعا مقصودشان است برسانند، در نتیجه ممکن است منظورشان را خوب متوجه نشوید و به هر حال، با ایشان وارد بحث نشوید و از باب «هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» (بقره، ۱۸۷)، با سکوت خودتان سعی در پوشش عیوب آنان کنید.

(ب) امر ارشادی است نه مولوی: اگر امر به سکوت زنان هم باشد، باز هم با توجه به فضای روایت، اینکه پیامبر ص فرموده اند زنان دارای ضعف در کلامند پس آنان را به سکوت توصیه کنید، یک بیان ارشادی است و ارشاد به اینکه اگر می خواهید آبروی خودشان و شما حفظ شود و سخنشان مثلا در جمع مردان موجب کراهت شما نشود، ایشان را به سکوت وادارید. علامه مجلسی در مرآة العقول در تفسیر این روایت می فرماید: «العیّ العجز عن البیان، أی لا یمکنهن التکلم بما ینبغی فی أكثر المواطن، فاسعوا فی سکوتهن لئلا یظهر منهن ما تکرهونه؛

عیّ، عجز از تکلم است، یعنی در اکثر موقعیت ها نمی توانند آنگونه که شایسته است سخن بگویند، پس تلاش در سکوتشان کنید تا از آنان آنچه مورد کراهت شماست پدیدار نشود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ۳۷۴). بنابراین، این امر پیامبر ص یک توصیه و ارشاد است برای افراد برای حفظ آبرو. از این رو، اگر این ملاک و معیار (ضعف در کلام) نسبت به زنی صادق نبود، امر این روایت شامل او نمی شود. چه بسیار زنانی که توانایی زیادی در سخن و قوت کلام دارند، مانند ام خالد که در روایت ابابصیر از امام صادق ع گذشت. آیت الله مکارم (حفظه الله) در این باره می فرمایند:

« و هذا الحديث مع ضعف سنده، لعله على خلاف المطلوب أدلّ. لأنّه لا يدل على نهى النساء العاقلات العالمات عن التكلم» (مکارم، ۱۴۲۵، ص ۱۳۶).

لذا این حدیث به یک جنبه ای که برای نوع زنان است اشاره دارد، اما شامل همه زنان نمی شود و اساساً در مقام تشریع نیست.

ج) امر پیامبر ص، یک امر عام است: مضافاً اینکه این امر پیامبر ص به سکوت زنان، یک امر عمومی است و ناظر به طبیعت زنان و تنها ناظر به تکلمشان در مقابل نامحرمان نیست. در نتیجه این روایت، به شنیدن صدای زن توسط نامحرم ارتباطی ندارد.

۳،۲،۳. نهی از جهر در قرائت و تلبیه هنگام شنیدن نامحرم

از دیگر ادله ای که بیان شده است، فتوای فقها به عدم جواز جهر در قرائت نماز و تلبیه توسط زن است هنگامی که مرد نامحرمی صدای او را می شنود اما در جایی نامحرم نمی شنود، مخیر است بین جهر و اخفات (روحانی، ۱۴۱۲، ح ۲۱، ص ۱۳۴).

اما مسئله مهمی که وجود دارد، این است که عبادات توقیفی هستند و حکم هر مسئله ای، مختص به همان است و نمی توان حکمی را از مسئله ای به مسئله دیگر سرایت داد و قیاس کرد. در مسئله مورد بحث، نمی توان گفت چون در نماز این حکم وجود دارد، پس در همه موارد زن باید صدای خود را از نامحرم حفظ کند الا اینکه یک دلیل متقنی ما را به مناط و ملاک حکم رهنمون کند که در اینجا منتفی است (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۳).

۳،۲،۴. نهی پیامبر ص از تکلم زنان نزد نامحرم بیش از پنج کلمه

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم ص تحت عنوان مناهی النبی که مرحوم صدوق آن را نقل می کند، آمده است:

قال أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَوَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: «نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ؛» پیامبر ص نهی کرد که زن در نزد شخصی غیر از محرم خود یا همسرش بیش از ۵ کلمه که در حد ضرورت باشد، سخن بگوید» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳)

در سلسله سند این روایت، شعیب بن واقد البصری وجود دارد که شخصی مجهول الحال است و نه توثیق و نه مدح و ذمی در وصفش بیان نشده است. لذا سند این روایت با ضعف مواجه خواهد بود. مطابق این حدیث، پیامبر ص زنان را نهی کرد که نزد افراد نامحرم بیش از ۵ کلمه که ضرورت باشد، سخن بگویند. این روایت نسبت به دیگر روایات صراحت بیشتری نسبت به مطلوب دارد. استدلال به این حدیث را نیز دیگر فقها به قائلین به حرمت نسبت داده اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۶۶ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۹۹).

نقد:

این روایت شریفه، علاوه بر ضعف سندی، صراحت و نص بر مطلوب استدلال کنندگان ندارد، بلکه دو احتمال در آن می رود که یکی از آن احتمالات مخالف اجماع و بداعت خواهد بود و احتمال دیگر با مدعایشان سازگار است.

در این روایت شریفه، چنانچه حرف «من» اولی در عبارت «مما لا بد منه» را بعضیه بگیریم، معنا اینگونه می شود که: زنان در مقابل نامحرمان تنها به مقدار ضرورت آن هم تا سقف پنج کلمه جواز سخن دارند (تنها در بخشی از مقدار ضرورت آن هم تا سقف پنج کلمه، نه تمام مقدار ضرورت). این احتمال مخالف اجماع فقهاء و حتی استدلال کنندگان است. چون همه فقهاء در این مسئله اتفاق نظر دارند که اگر ضرورتی برای تکلم وجود داشته باشد، هر مقدار که ضرورت ایجاب کند، زن قادر به سخن خواهد بود و در مقدر ضرورت، محدودیتی مانند ۵ کلمه وجود ندارد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۶۷)

اما اگر «من» را بیانیه بگیریم، «ما لا بد منه» بیان و توضیح «خمس کلمات» خواهد بود (همان). لذا پنج کلمه محدودیت نخواهد آورد و صرف مثالی برای مقدار ضرورت است. با این احتمال دوم، روایت می تواند مورد استشهاد استدلال کنندگان قرار گیرد.

اما با این حال، از آن جا که بسیاری از نهی های موجود در این روایت، نسبت به امور مکروه هستند و روایت، هم شامل امور حرام است و هم مکروه، در نتیجه نمی توان گفت این نهی ظاهر در حرمت است، چون در سیاق کلام پیامبر ص، نهی برای مکروه هم استعمال شده است. لذا ظهور این نهی در حرام نیز منتفی می شود (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۵۸).

به هر حال، اگر این روایت از نظر دلالت هم مشکلی نداشته باشد، معارض است با سیره قطعی هل بیت ع و متشرعه و آیات و دیگر روایات که بیان کننده جواز هستند و به راحتی می توان این نهی را حمل به کراهت کرد.

همچنین، حکم به جواز، موافق با اصل است. از آنجاکه ادله محکمی بر جواز وجود دارد و در مقابل ادله ای برای حرمت، چنانچه با توجه به ادله جواز اطمینان به آن حاصل نشود، مطابق اصل حلیت و براءت حکم به جواز متعین خواهد شد.

علاوه بر این، بسیار روشن است که فتوا به حرمت شنیدن صدای عادی زن توسط نامحرم و همچنین اسماع آن مکر در موارد ضرورت، موجب عسر و حرجی غیر قابل انکار برای مردم خواهد بود و در اسلام هم هیچ حکم حرج آوری تشریع نمی شود.^{۱۲}

۴. ملحقات

۴.۱. چارچوب تکلم عادی

هرچند با توجه به آن چه گذشت، به اثبات رسید تکلم عادی زنان و شنیدن آن برای مردان نامحرم حرام نیست، اما این سوال مطرح می شود که آیا شارع هیچ محدودیتی در تکلم مرد و زن نامحرم با یکدیگر قرار نداده است؟

۴.۱.۱. بسنده کردن به مقدار حداقلی

درست است روایاتی که قائلان به حرمت به آن ها استشهاد کرده بودند دلالتی بر حرمت نداشت، اما از مجموع آن روایات می توان برداشت کرد که تکلم غیر ضروری بین مرد و زن نامحرم در نگاه شارع مکروه است و ترک آن موافق احتیاط است (مکارم، ۱۴۲۵، ص ۱۳۳).

روایاتی که به تعبیرهای گوناگون از گفت و گوی با زنان و ارتباط گفتاری با آنان مذمت کرده یا زنان را از تکلم با مردان منع کرده، درصدد بیان خطری است که از این ناحیه ممکن است دامنگیر زن و مرد شود. این روایات گرچه بر ممنوعیت ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم دلالت ندارد، اما - فی الجمله - مرجوح بودن آن

۱۲. «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ و خداوند برای شما در امر دین هیچ رنج و سختی ای قرار نداده است» (حج، ۷۸).

را از این نظر که ورود به این وادی خطرناک است، گوشزد می‌کند تا زن و مرد نادانسته به این وادی قدم نگذارند و حزم و احتیاط را از دست ندهند.

همچنین بر اساس برخی روایات، امیرالمؤمنین ع مردان را از گفت‌وگو با زنان نهی کردند و از مردان خواستند که کمتر با زنان سخنان بگویند. امام صادق ع نیز فرمودند: گفت‌وگو با زنان از دام‌های شیطان است. (ابوحنیفه، دعائم الاسلام، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۴)

تأکید روایات بر پرهیز زن و مرد نامحرم از طولانی کردن سخن خود، حاکی از آن است که سخن گفتن نقطه لغزش زن و مرد است. ریشه بسیاری از مفاسد و معضلات اجتماعی همچون اختلافات خانوادگی، جدایی همسران و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها را می‌توان در همین ارتباطات جست‌وجو کرد.

بنابراین، شایسته است ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم، به مقدار نیاز و حداقلی باشد. در نتیجه، سخنرانی یا تدریس زن برای مردان یا مرد برای زنان، که مورد نیاز و معمولاً مدت آن طولانی است و جملات و کلمات فراوانی گفته می‌شود در صورتی که سخنان با ناز و کرشمه بیان نشود، اشکالی ندارد و کراهتی هم ندارد مادامی که به مقدار ضرورت باشد.

۴،۱،۲. پرهیز از مزاح

بذله‌گویی، مزاح و طنز نوعی از ارتباط صمیمی و دوستانه میان انسان‌هاست که معمولاً به هدف تفریح، رفع خستگی و ادخال سرور در مخاطب صورت می‌گیرد. از این عمل در برخی از روایات به طور مطلق، صرف نظر از اینکه مخاطب چه کسی باشد، مذمت شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۴) اما در برخی دیگر از روایات، از آن به عنوان صفتی که هیچ مؤمنی از آن خالی نیست و سبب خوشحال کردن برادران مؤمن است، یاد شده.

(همان، ص ۶۶۳: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ.)

در جمع بین این روایات، باید گفت: به طور کلی، افراط در شوخی کردن، که سبب غفلت از خود و خدا و بی توجهی به کمالات انسانی می شود، مذموم است.^{۱۳}

اما آنچه معمولاً به قصد شاد کردن و خنداندن دوستان و برادران و برطرف شدن خستگی انجام می گیرد، اگر به دور از لهو و لعب و مقارنات حرام از قبیل غیبت، تهمت و استهزای دیگران باشد، مجاز است و در سخنان معصومان نیز نمونه هایی از آن به چشم می خورد.^{۱۴}

اکنون سؤال این است که طنز و شوخی میان زن و مرد نامحرم چگونه است؟ در اجتماعاتی که زن و مرد نامحرم وجود دارند - مثل اداره، محل کار، دانشگاه و مدرسه - شوخی کردن زنان و مردان نامحرم چه حکمی دارد؟ آیا استاد مجاز است با دانشجویان دختر، ارتباط عاطفی در حد شوخی و خنده داشته باشد؟ آیا دختر مجاز است با همکلاس پسر، ارتباط صمیمی به صورت شوخی های تند و خنده دار داشته باشد؟ آیا برای زن مشروع است با همکار مرد خود در محل کار یا با مردان نامحرم دیگر شوخی کند و بخندد؟

پیشوایان دینی ما نیز این نکته را به مردم تذکر داده و با تعبیرهای گوناگون مردم را از آن باز داشته اند. پیامبر گرامی ص در خطبه ای که در اواخر عمر شریف خود برای مسلمانان ایراد کردند، فرمودند: هر مردی که با زن نامحرم شوخی کند خدا به اندازه هر کلمه ای که با او در این دنیا سخن گفته است، هزار ماه او را در آتش حبس می کند (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳).^{۱۵}

۱۳. سیدعبدالله جزائری، التحفة السنية، نسخه خطی، ص ۳۲۳.

۱۴. همان

۱۵. «... وَ مَنْ فَاكَهُ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حُبْسَ كُلِّ كَلِمَةٍ كَلِمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَزَمَهَا حَرَامًا أَوْ قَبْلَهَا أَوْ بَاشَرَهَا حَرَامًا أَوْ فَاكَهَا وَ أَصَابَ مِنْهَا فَاحِشَةً فَعَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ مَا عَلَى الرَّجُلِ فَإِنْ غَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ وَزْرُهَا

«...»

به زنان نیز فرمودند: هر زنی که از مرد (نامحرمی) اطاعت کند تا نسبت به وی مرتکب گناهی شود یا مقدمات گناه را انجام دهد یا با او شوخی کند گناه آن زن نیز برابر مرد خواهد بود (همان).

همچنین ابوبصیر می‌گوید: به زنی قرآن می‌آموختم، یک نوبت با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر ع رسیدم، امام فرمود: ای ابا بصیر! به آن زن چه گفتی؟ من روی خود را (از خجالت) پوشاندم. امام فرمود: دیگر تکرار نشود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۸).^{۱۶}

در روایت نبوی، بر این رفتار وعده عذاب داده شده و در روایت امام باقر ع از آن نهی شده که هر دو بیانگر قبح و ناپسندی این عمل است. همچنین نهی و وعده عذاب در هر دو روایت مقید به حالت خاص یا شوخی ویژه‌ای نشده است. بنابراین، شوخی زن و مرد نامحرم در هر جا و به هر عنوان، عملی ناپسند و غیرمجاز خواهد بود.

سرّ مطلب نیز این است که شوخی‌ها و طنزگویی‌ها، یا از ابتدا به قصد لذت بردن است، یا در ادامه و نهایت به آن منجر می‌شود و علاوه بر اینکه سبب فروریختن دیوار شرم و حیا میان زن و مرد نامحرم می‌گردد، حریم عفت و پاک‌دامنی را متزلزل می‌کند، انسان را به پرتگاه گناه نزدیک می‌نماید و راه را برای فساد و فحشا هموار می‌کند. از این رو، گرچه نمی‌توان شوخی و مطایبه زن و مرد نامحرم را به طور کلی و در همه موارد حرام دانست، اما با توجه به فسادى که در بیشتر موارد بر این کار مترتب می‌شود، پرهیز از آن در همه موارد پسندیده و به مصلحت فرد و جامعه است. بر اساس این ادب اجتماعی، نباید زنان و مردانی که در محل کار و دانش، در اداره و دانشگاه، با نامحرم سرو کار دارند، به بهانه همکار بودن یا استاد و شاگرد بودن بیش آنچه لازمه اشتغال و اقتضای کار و درس و بحث آنان است، رابطه عاطفی و صمیمی داشته باشند.

۱۶. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَازَحْتُهَا بِشَيْءٍ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لِي «أَيَّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟» (فَغَطَّيْتُ وَجْهِي) فَقَالَ «لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا».

۴,۲. سماع و استماع

یک مسئله مهم دیگری که باید مورد بررسی قرار بگیرد، این است که آیا سماع حکم استماع را دارد و اگر استماع حرام باشد، سماع نیز حرام خواهد بود؟

به عبارت دیگر، قدر مسلم این است که اگر انسان به قصد گوش دادن و با توجه به صوتی که شنیدن آن حرام است گوش دهد، حرام خواهد بود، اما اگر صوت حرام صرفاً به گوش او برسد بدون اینکه قصد گوش دادن توجه کردن به آن را داشته باشد، باز هم حرام است؟

مثلاً فردی در مسجدی کنار پرده حائل نشسته است و صدای زنان به گوش او می رسد بدون اینکه توجه کند، چنانچه تلذذ و ریه ای در کار باشد یا تلذذی نباشد اما مطلق صدای زن را حرام بدانیم، آیا لازم است نقل مکان کند؟ یا در اتوبوسی نشسته است که صدای زنان به گوش او می رسد، آیا لازم است اتوبوس را ترک کند؟

این مسئله ای است که در میان کتب فقها زیاد به آن پرداخته نشده است و حتی در رساله های توضیح المسائل نیز به چشم نمی خورد و تنها در استفتائات مراجع موجود است که نسبت به مسئله غناء مطرح شده است.

ابتداءً، لازم به ذکر است در نظر فقهای که در فرض تلذذ و ریه قائل به حرمت هستند، صدای زن موضوعیتی ندارد، بلکه حرمت به سبب آن تلذذ و ریه است. لذا مطابق نظر ایشان، چه در استماع و چه در سماع، چنانچه ریه و تلذذی در کار باشد، موجب حرمت است و اگر نباشد، حرمتی در کار نیست. یعنی اگر همان صدایی که حتی ناخواسته به گوش او می رسد، موجب ریه و لذت او شود، سماع آن حرام خواهد بود.

هرچند ممکن است اشکال شود که تلذذ و ریه، تنها در صورت استماع به صوت حاصل می شود و وقتی کسی توجهی به صوت ندارد، موجب تلذذ آن نیز نخواهد بود. اما به هر حال ملاک همان تلذذ و ریه است و مطلب روشن است.

اما در نگاه آن دسته از فقهای که قائل به حرمت مطلق صدای زن هستند و صدای زن در دیدگاهشان ملاک است، باید بررسی شود که آیا سماع آن نیز حرام است یا حرمت منحصر در استماع است؟ برخی از محرمات که در آن ها حرمت تعلق گرفته است به اصل انجام دادن و تحقق عنوان آنها، بدون اینکه حرمت به انگیزه و قصد داشتن بر انجام مقید باشد. مثل شرب خمر و زنا. در این موارد طبیعتاً انجام فعل حرام چه با قصد و توجه و چه بدون آن حرام خواهد بود.^{۱۷}

اما در برخی محرمات، حرمت منوط است به قصد انجام آن. لذا انجام آنها بدون قصد و توجه به آنها، حرام نخواهد بود.

نسبت به مسئله مورد بحث، قدر متیقن، حرمت استماع صوت زن نامحرم است. اما سرایت حرمت به سماع محل شک است.

چون چنانچه ادله مورد استدلال در حرمت شنیدن صدای زن، اگر دلالتی هم بر حرمت داشته باشد، تنها حرمت استماع را می رساند. مثلاً نهی پیامبر از تکلم زن نزد نامحرم مگر به مقدار ضرورت، متبادر و منصرف الیه این است که زن در نزد نامحرمانی که به سخن او توجه دارند و کلامش را گوش می کنند سخن نگوید.

۱۷. اراکی، المكاسب المحرمه، ۱۴۱۳، ص ۱۷۶: هل الحرمة خاصة بالاستماع و هو إحساس الصوت بالسماعة مع الداعي إليه، أو هي عامة له و للسمع و هو الإحساس لا بداعي الإحساس بل بمجرد عدم الداعي إلى الكف عن الإحساس كما أن المحرمات الأخر من شرب الخمر و الزنا و اللواط و غيرها لا ينط الحرة فيها بوجود الداعي إلى عناوينها بل ينط بصدر العنوان على نحو يصح المواخذة عليه، و لا شبهة في صحتها مع الالتفات و عدم الانكفاف، و لو كان الإتيان بداع آخر.

البته تحلیل بالا، در کلام این دسته از فقها نیامده است و مطلبی ناظر به این فرع، در کتاب هایشان به چشم نمی خورد.

بنابراین طبق آنچه بیان شد، روشن می شود که صدای نامحرم بر فرض اینکه حرام باشد، استماع آن حرام است و نه سماع آن. در همین زمینه، مرحوم نراقی می فرماید:

« و الظاهر أن مرادهم: استماعه، و إلا فالسماع بدونه لا يحرم قطعاً؛

ظاهراً منظورشان این است که استماع حرام است، اما سماع و شنیدن بدون استماع قطعاً حرام نیست» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۶۶).

۵. نتیجه

شنیدن صدای زن نامحرم و تکلم با او چنانچه همراه با تلذذ و ریه باشد به اتفاق نظر همه فقها، حرام است به دلیل اجماع و سیره متشرعه و مذاق شارع و روایات. لذت و ریه زمانی مطلقاً حرام خواهند بود که نسبت به مسائل جنسی باشند.

شنیدن صدای معمولی زن، طبق نظر برخی حرام است به دلیل عورت بودن صدای او و برخی روایات، اما این ادله قابل مناقشه و نقد هستند و نظر ایشان مردود است. در مقابل تعداد زیادی از فقها نظر به جواز داده اند، هرچند برای آن محدودیت هایی ذکر کرده اند که رعایت آن ها بهتر است.

ادله قائلین به جواز، آیاتی از قرآن، سیره متشرعه و سیره و روایات اهل بیت ع است.

در مواردی که شنیدن صوت زن نامحرم بر مرد حرام است، به همان ترتیب شنواندن و اسماع آن نیز بر زن حرام است.

از دیدگاه فقهایی که حرمت را منحصر در موارد لذّت و ریه می دانند، فرقی میان سماع و استماع در حرمت نیست و ملاک تلذّذ و ریه است که می تواند در سماع و استماع باشد. اما از دیدگاه فقهایی که مطلق صدای زن را حرام می دانند، صرفاً استماع آن حرام خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. انصاری، دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). کتاب الرجال (البرقی) (چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران.
۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹). الجامع الصحیح - سنن الترمذی (چاپ اول). قاهره: دار الحديث.
۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۷). معجم فقه الجواهر (چاپ اول). بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
۷. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت ع.
۸. حائری، طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت ع.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت ع.
۱۰. حسینی روحانی، قمی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق ع (چاپ اول). قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق ع.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.

۱۲. خرازی، محسن (۱۴۲۲). عمده الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه در راه حق.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱). کتاب البیع (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره .
۱۴. رواندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح (چاپ اول). قم: مؤسسه امام مهدی عج .
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمه الأدب (چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۶. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. سیفی، مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۷). دلیل تحریر الوسیله - الستر و الساتر (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۸. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹). ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه (چاپ اول). قم: مؤسسه ال البيت ع .
۱۹. شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۰. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. صدوق، قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: دار الشریف الرضی للنشر.

٢٢. صدوق، قمّي، محمد بن عليّ بن بابويه (١٤١٣). من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

٢٣. طريحي، فخر الدين بن محمد (١٣٧٥). مجمع البحرين (چاپ سوم). تهران: مرتضوى.

٢٤. طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٣). رجال الطوسى (چاپ سوم). قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الإسلامى

٢٥. طوسى، محمد بن حسن (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن (چاپ اول). بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٢٦. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (١٤١٢). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه.

٢٧. علامه حلى، اسدى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١٣). قواعد الاحكام فى معرفه الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

٢٨. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (١٣٨٨) تذكره الفقهاء، طبع قديم (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت ع .

٢٩. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر حلى (١٣٨١). خلاصه الأقوال - رجال العلامة (چاپ دوم). نجف اشرف: منشورات المطبعيه الحيدريه.

٣٠. علامه حلى، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧). إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعيليان.

٣١. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩). كتاب العين (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

٣٢. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (١٤١٥). القاموس المحيط (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلميه.

٣٣. كشى، محمد بن عمر (١٤٠٤). اختيار معرفه الرجال (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت ع لإحياء التراث.

٣٤. كلينى، ابوجعفر، محمد بن يعقوب (١٤٠٧). الكافى (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلاميه.

٣٥. كوفى، محمد بن محمد اشعث (بى تا). الجعفریات - الأشعثیات (چاپ اول). تهران: مكتبة نينوى الحديثه

٣٦. مامقانى، ملا عبد الله بن محمد حسن (١٣٥٠). حاشيه على رساله فى التقيه (چاپ اول). قم: مجمع الذخائر

الإسلاميه.

٣٧. مجلسى دوم، اصفهاني، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٤). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ص (

چاپ دوم). تهران: دار الكتب الإسلاميه.

٣٨. محقق حلى، نجم الدين، جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم).

قم: مؤسسه اسماعيليان.

٣٩. محقق كركى، محقق ثانى، عاملى، محمد بن حسن (١٤١٤). جاكع المقاصد فى شرح القواعد (چاپ دوم).

قم: مؤسسه آل البيت ع .

٤٠. مكارم، شيرازى، ناصر (١٤٢٤). كتاب النكاح (چاپ اول). قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب

ع.

٤١. مكارم، شيرازى، ناصر (١٤٢٥). انوار الفقاهه - كتاب النكاح (چاپ اول). قم: انتشارات مدرسه امام على

بن ابى طالب ع.

٤٢. مكارم، شيرازى، ناصر (١٤٢٨). انوار الاصول (چاپ دوم). قم: مدرسه الإمام على بن أبى طالب ع .

٤٣. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥). رجال النجاشى (چاپ ششم). قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه

بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.

٤٤. نجفى، صاحب جواهر، محمد حسن (١٤٠٤). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم). بيروت:

دار إحياء التراث العربى.

٤٥. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى (١٤١٥). مستند الشيعة فى احكام الشريعه (چاپ اول). قم: گروه

پژوهش مؤسسه آل البيت ع.

